

**سخنرانی جناب آقای دکتر ظریف وزیر محترم امور خارجه در مراسم
بزرگداشت روز معلم در دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه-**

۱۳۹۶ / ۲ / ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت خواهران و برادران عزیز، اعضای محترم هیات علمی دانشکده روابط بین الملل سلام عرض می کنم. روز معلم را خدمت همه دوستان عزیز تبریک می گویم و یاد و خاطره مرحوم استاد شهید مطهری را که این روز به برکت خدمات و تلاش های ایشان نام گذاری شده است گرامی می داریم. همه ما به عنوان افرادی که عمر خود را در این شغل شریف صرف کرده ایم، شما بیشتر و من کمتر، افتخار می کنیم که در چنین روزی با چنین افرادی همردیف و همنام هستیم و البته خود استاد شهید رحمه الله علیه نیز افتخارشان این بود که همنام انبیا هستند که سرآمد معلمان بشریت بوده اند.

فرمودند که بحثی راجع به شرایط بین المللی و جایگاه و موقعیت جمهوری اسلامی ایران داشته باشم. شاید بهترین فرصت و بهترین جمع برای طرح چنین بحثی، جمع استادان دانشکده روابط بین الملل باشد که عموماً هم سابقه علمی درخشان و هم سابقه عملی متمایز در حوزه دیپلماسی دارند؛ شاید بهتر بود جلسات بزرگداشت روز معلم را از ابتدا به همین کار اختصاص می دادیم و البته بیشتر از اینکه بنده خدمت شما عریضی داشته باشم از دیدگاه و نظرات دوستان استفاده کنم. نکاتی را مطرح می کنم و حتماً دوستان از نظر فکری کمک خواهند کرد.

در حال حاضر، همه ما با چندین چالش عمده روبرو هستیم. شاید مهمترین این چالش ها، «چالش تغییر و تحول» و در واقع «نامشخص بودن شرایط و غیر قابل پیش بینی بودن» آن است. این، هم یک چالش عمده و هم یک فرصت عمده در روابط بین الملل است. در قرن گذشته پس از پایان جنگ سرد دورانی آغاز شد که، بسته به مخاطبی که با او

سخن می‌گوییم، آن را دوران گذار یا دوران انتقالی می‌نامیم. هیچ دوره‌ای را به شدت و کثرت تحولات و پریسامدی تغییر و نیز با این میزان آشوب و مخاطره و فراز و نشیب سراغ نداریم. دلیل این امر کاملاً روشن است. دنیا نظمی را طراحی و به آن عادت کرده و روابطش را بر اساس آن نظم تنظیم کرده بود. بسیاری حتی فکرش را هم نمی‌کردند که این نظم مستقر به این زودی‌ها دست خوش تغییر بشود.

همه ما چارچوب‌های فکری مان را بر اساس این نظم تنظیم کرده بودیم: روابط غالباً در قالب جناح‌بندی میان بلوک شرق و غرب بود و هر کنشگر در درون این جناح‌بندی و یا در بازی میان دو بلوک تعریف می‌شد و لاقلاً محیط بازی، چارچوب بازی و کنشگری و نوع ارتباطات مشخص و تعریف شده بود. قواعد بازی کم و بیش مشخص بود و کنشگران می‌توانستند انتخاب‌های قابل پیش‌بینی و با نتایج قابل پیش‌بینی داشته باشند. اکنون این منظومه فکری به هم ریخته است. در چنین شرایطی، یعنی در شرایطی که نظم دوقطبی کاملاً فروریخته است، این که برخی از ما پسماندهای فکری و تحلیلی همان منظومه را برای تحلیل شرایط فعلی به کار می‌بریم بسیار خطرناک است. منظوم این است که در دورانی از روابط بین‌الملل که در میانه جنگ جهانی دوم تا فروپاشی دیوار برلین و اتحاد جماهیر شوروی است، کاملاً مشخص بود که وقایع چگونه تعریف می‌شوند. در این شرایط حتی می‌شد پیش‌بینی کرد که اگر کنشگری - مثل جمهوری اسلامی ایران - بخواهد خارج از سیستم بازی کند همه، اعم از بلوک شرق و غرب و فارغ از همه تعارضات ایدئولوژیک که با هم داشتند با آن مقابله می‌کنند. کما اینکه در جنگ ایران و عراق مشاهده کردیم همه علیه کنشگری که می‌خواست خارج از آن نظام کنشگری کند متحد شدند.

می‌دانید اولین بار چه زمانی پی ۵ (P5) به عنوان یه مجموعه تشکیل شد؟ زمان تدوین قطعنامه ۱۵۹۸! یعنی اولین بار ما اسم پی ۵ - گروه پنج عضو دایم شورای امنیت - را به عنوان یک مجموعه که به عنوان یک گروه کار می‌کند، و نه صرفاً به عنوان پنج عضو دائم شورای امنیت، همزمان با تدوین قطعنامه ۵۹۸ شنیدیم. دبیر کل وقت ملل متحد در سخنرانی خود در اجلاس سران کنفرانس اسلامی در کویت پیشنهاد کرد کشورهای عضو دایم شورای امنیت دور هم بنشینند و برای این فاجعه - جنگ ایران و عراق - فکری بکنند.

بعد از این سخنرانی پی ۵ تشکیل شد و موضوع قطعنامه ۵۹۸ را دستور کار قرار داد. جالب آنکه دیگر شاهد تشکیل این گروه نیستیم مگر زمان تدوین قطعنامه ۱۶۹۶! دقت بفرمایید که سال ۱۹۸۷ میلادی یعنی سال تدوین قطعنامه ۵۹۸، اوج جنگ سرد بود و سال ۲۰۰۶، یعنی سال تدوین قطعنامه ۱۶۹۶ هم اختلافات جدی حتی میان سه عضو غربی داریم شورای امنیت وجود داشت. اما موضوع ایران بار دیگر منجر به اجماع ۵ عضو داریم شد. بهر حال، در زمان جنگ سرد چارچوب بازی مشخص بود. حتی عواقب بازی کردن بیرون چارچوب هم مشخص بود. الان وضعیت تفاوت کرده است: چارچوب بازی کاملاً مشخص نیست، کسانی که می خواهند در این معادله جدید با قواعد جدید کنشگری کنند باید به شدت محاسبه گر باشند و آن هم نه محاسبه‌گری با قالب‌های ذهنی باقی مانده از جنگ سرد بلکه با قالب‌های ذهنی جدید که البته هنوز هم به طور کامل شکل نگرفته است؛ هنوز سیال است: هم شرایط خارجی سیال است و هم به تبع شرایط سیال خارجی ذهن ما باید سیال باشد. کاری که ما باید سر کلاس‌ها انجام بدهیم این است که آن چه را که کم و بیش از ۷۰ سال پیش نوشته شده مثل کتابی مقدس تدریس نکنیم. قالب‌ها و روابط سیال شده‌اند و لذا ما نیاز داریم که هم خودمان و هم دانشجویان و جوانانمان را با این سیالیت انطباق بدهیم. نمی‌توانیم در رسوبات نظریات و چارچوب‌های پیشین خود را محدود کنیم؛ نه کنشگران می‌توانند در این قالب‌ها بمانند و نه تحلیل‌گران. این تحول، تحول عمده‌ای است. به نظر من، هم چالش عمده‌ای است و هم همراه این چالش فرصت‌های عمده‌ای وجود دارد. ما الان از سویی فرصت داریم که برآمدن جدیدی را تجربه کنیم و از سویی هم ممکن است اضمحلال را تجربه کنیم. هر دو امکان وجود دارد و چون شرایط ایستا نیست اصلاً نمی‌شود گفت ما کنار می‌ایستیم و تماشا می‌کنیم تا اوضاع به خیر و خوشی به سرانجام برسد. دیگران در حال حرکتند، برای آینده خودشان کنشگری می‌کنند. شما نمی‌توانید کنار بایستید و منتظر بمانید. اینجاست که نقش دانشگاه به ویژه این دانشکده برجسته می‌شود؛ دانشکده‌ای که مجموعه کوچکی است متشکل از استادانی که علاوه بر وجهه نظری از تجربه عملی خوبی هم برخوردارند. دانشکده می‌تواند علاوه بر آموزش، فکر و تحلیل تولید کند. بنابراین آنچه عرض کردم بزرگترین چالشی که ما و دیگران با آن مواجه هستیم و لازم است به

آن عنایت داشته باشیم همین چالش تغییر است. چالش تغییر باعث سقوط خیلی‌ها شده است. از صدام حسین بگیرد تا میلوسویچ. اشتباه نشود. اینها آدم‌های بی حساب و کتابی نبودند. به تصور خودشان خیلی هم عاقل بودند. صدام فکر می کرد خیلی حسابگر است. حتی روز حمله به کویت را هم طوری انتخاب کرده بود که همه در تعطیلات باشند. فکر می کنم روز عاشورا برابر اول اوت بود که از یک طرف ما در ایران تعطیل بودیم و از طرفی هم دنیای غرب در تعطیلات بود. میلوسویچ به حساب خودش آدم عاقلی بود. اما هر دو اینها اشتباه محاسباتی کردند و شما ببینید الان کجا هستند. نوع دیگری از اشتباه محاسباتی را هم قذافی کرد. اشتباه صدام و میلوسویچ در سرکشی و اشتباه قذافی در سرسپردگی بود. این نشان می دهد اشتباه محاسباتی چه قدر می تواند خطرناک باشد. بنابراین کل محیط بازی عوض شده و کنشگران جدیدی وارد عرصه شده اند. چه کسی فکر می کرد ما امروزه در شرایطی باشیم که القاعده و داعش نقش مهم و تعیین کننده ای در صحنه بین الملل ایفا کنند.

زمانی صحبت از این بود که شرکت های فراملی و چند ملیتی و بین المللی نقش تعیین کننده ای در حوزه اقتصادی ایفا می کنند. الان می بینیم کنشگران و بازیگران غیر دولتی در حوزه امنیتی وارد شده اند و نقش آفرینی تعیین کننده ای در این حوزه انحصاری دولت ها دارند. نکته دیگری که در این فرایند تغییر مهم است و امیدوارم ما بتوانیم در جمهوری اسلامی به اندازه کافی به آن توجه کنیم این است که اگر چه قدرت های بزرگ نفوذ دارند ولی کنترل و توان تحمیل اراده خودشان را ندارند. دوران هژمونی به سر آمده است. حتی کنسرت قدرت های بزرگ هم نمی تواند تحمیل اراده کند. شما دیدید در سوریه آمریکا و روسیه تصمیم گرفتند آتش بس بشود اما نشد. این تحول، تحول عمده دیگری است که مخصوصاً باید مورد توجه کسانی قرار بگیرد که آمریکا را قدر قدرت می دانند. بعضی ها حتی فکر می کنند که اگر جایی آمریکا کاری انجام می دهد و ما منطق آن را نمی فهمیم نباید بگوییم آمریکا سر در گم است. اگر کاری از روی اجبار و یا ناچاری انجام داد که به نفع ما تمام شد، نباید بگوییم آمریکا ناگزیر به آن شده است. اینها می گویند حتماً آمریکا برنامه کلی از پیش طراحی شده ای داشته که ما نمی فهمیم. می گویند مگر می شود آمریکائی ها

ندانند، مجبور شوند یا اشتباه کنند. امریکا را در عمق ذهنشان عالم کل و فعال ما یشاء می‌دانند. اینها مدل‌های فکری به جا مانده از گذشته است. اینها رسوبات فکری دوره پیش از گذار است و لذا دومین چالشی که ما داریم این است که بسیاری از ما شرایط فعلی را با رسوبات فکری گذشته، چه رسوبات نظری چه رسوبات عملی، بررسی و فهم می‌کنیم. این چالشی است در سطح تحلیل که می‌تواند پیامدهای عظیمی به همراه داشته باشد: تفاوت میان موفقیت یعنی درست فهمیدن و نابودی یعنی فهم غلط از پیامدهای همین چالش است. بی‌توجهی به موضوع هم گزینه دیگر پیش روست که اگرچه ممکن است به نابودی نیانجامد اما به حذف و به حاشیه رانده شدن منجر می‌شود. اگر توجهی نداشته باشید به این که در دنیا چه می‌گذرد و چه تحولاتی در جریان است و نتوانید خودتان را با این تحولات انطباق بدهید حداقل منزوی می‌شوید اگر نابود نشوید. انطباق هم به معنی تسلیم شدن نیست؛ به معنی کنشگری بر اساس فهم دقیق این تحول است. بنده اتفاقاً معتقدم شرایط برای کنشگری ایران بسیار مهیاست. ایران ماهیتش این است که همه داشته‌های خود را از درون خود می‌گیرد. تفاوت ما با عربستان و حتی با ترکیه چیست؟ اصلی‌ترین تفاوت در این است که آنها برای روابطشان، حتی برخی از آنها برای ادامه حیاتشان نیازمند به خارجی‌ها هستند. ما ۳۷ سال است که نه تنها حمایتی از خارجی‌ها نداشته‌ایم بلکه علیرغم خارجی‌ها توانسته‌ایم هم امنیت داشته باشیم و هم پیشرفت فنی و هم منابع خودمان را مدیریت کنیم. با همه مشکلاتی که داریم و همه مان هم می‌دانیم. اما توجه بفرمایید که اگر ایرادی داریم به خاطر سوء مدیریت ماست نه به دلیل عدم وابستگی ما. یعنی آن چه به ما این توان را داده که بتوانیم حضور فعال در صحنه جهانی داشته باشیم این است که هم امنیت ما، هم اقتصاد ما، هم پیشرفت‌های ما در عرصه علم و فناوری و هم سایر دستاوردهای ما متکی به داخل است. این به معنی انزوا نیست. ما حتماً نیاز به تعامل با خارج داریم ولی اگر روزی هم این تعامل نبود نابود نخواهیم شد. این وجه تمایز اصلی ما با همسایگان جنوبی مان است. بنابراین تحولات جدید در عرصه جهانی که به برخی از آنها اشاره کردم برای کشوری مثل ما می‌تواند بسیار مفید و مؤثر باشد.

در شرایطی که امریکا و روسیه نمی‌توانند به جنگ در منطقه پایان بدهند، واضح است که دنباله رو و وابسته به یکی از این دو بودن نمی‌تواند مشکلات ما را حل و فصل کند. به نظر من این نوع نگرش ناشی از رسوبات تفکرات جهان دوقطبی است. حتی برخی دوستان روشنفکر ما، دوستان خوش فکر ما بعضاً هنوز با این دیدگاه نگاه می‌کنند. عرایض من به معنی سر شاخ شدن با دنیا نیست، به این معنی است که آدرس غلط به هم ندهیم. فکر نکنیم اگر رفتیم و سر مسأله‌ای با امریکا گفتگو و توافق گردیم پس از آنجا به بعد مسیر ما با امریکا یکی خواهد بود. البته این به این معنی هم نیست که هر روز دعوا کنیم. خوش خیالی نداشته باشیم نه فقط به علل ایدیولوژیک بلکه به علت درک دقیق شرایط بین‌المللی. بدانیم که در چنین شرایطی معادله بازی عوض شده است؛ ما باید برای این معادله جدید راهکارهای جدید پیدا کنیم. این دانشکده مناسبترین جا برای این کار است. اینجا که هم محیط دانشگاهی است و هم تجربه عملی متراکم و ارزشمندی وجود دارد و دانشجویانی که جزء بهترین دانشجویان ایران هستند. باید این جوان‌ها را با دنیای کنونی آنگونه که هست آشنا کنیم. دانشجو باید بتواند احساس کند آزاد است، باید فکر کند، باید آزادانه بیاندهد و فهمش را آزادانه و بدون واژه‌ها بیان کند. دانشجویان من می‌دانند هر کس در کلاس با حرف‌های من، البته با استدلال و نه با شعار، مخالفت کند نمره بهتری می‌گیرد. چالش دیگر دنیای امروز این است که نسخه پیچیده و آماده‌ای برای حل مشکلات وجود ندارد. من و شما نسخه پیچیده شده‌ای برای مشکلات دنیا نداریم و هیچ کس دیگری هم ندارد. در گذشته ممکن بود حداقل نسخه‌هایی وجود داشته باشد، مدل‌هایی در دسترس باشد. امروز نسخه‌ای وجود ندارد و ما باید جوانترها را آماده کنیم که نسخه بسازند و ارائه کنند. اگر این کار را نکنیم نسخه‌های قدیمی رسوب شده دائماً باز تولید می‌شوند. دانشجویان ما باید نسخه‌های جدید تولید کنند. امروز متأسفانه در محیط عمومی کشور مخصوصاً در مطبوعات بسیاری از کسانی که عنوان دکتر را یدک می‌کشند تفکرات رسوب کرده از دوران جنگ سرد را بازتولید می‌کنند. در دنیای کنونی که همه چیز در حال تحول است باید آماده و مهبیای اندیشیدن، شناختن و ارائه نسخه‌های جدید باشیم. این تحول سیستمی که به آن اشاره کردم در منطقه ما هم اثرات عمیقی داشته است. شاید منطقه ما بیش از همه

مناطق جهان، دستخوش تحولات سیستمی شده است. حتی در جاهایی که مدل دولت ملت جا افتاده داریم، کنشگران غیرحکومتی مداخله و ایفای نقش مؤثر می‌کنند چه رسد به منطقه ما که مدل دولت - ملت موفق هم نداریم. نقشی که در بسیاری از کشورهای این منطقه کنشگران غیرحکومتی ایفا می‌کنند از نقش دولت‌ها قدرتمندتر است. اتفاقی که در منطقه ما در حال رخ دادن است همان تحولات سیستماتیک است به اضافه نابسامانی موجود در منطقه که عبارتست از ضعف دولت و ناکارآمدی و ناتوانی مجموعه جهان عرب. دولت‌های منطقه نتوانسته‌اند پاسخگوی آنچه باشند که یک دولت باید انجام بدهد و این واقعیت، شرایط بحرانی و ناهنجاری را در منطقه ما ایجاد کرده است. شرایط بحرانی و نابهنجار منطقه نه تنها برای ما بحران و نابهنجاری ایجاد می‌کند بلکه ما را با چالش‌های روزمره مواجه کرده است و به همین خاطر است که این منطقه این قدر در اضطراب به سر می‌برد. منطقه ما واقعاً «در حال شدن» است و «در حال شدن» بودن همواره همراه با چالش، درگیری و تنش خواهد بود. این منطقه در حال شکل‌گیری است. نکته مهم دیگری که من فکر می‌کنم ما به عنوان کارگزار سیاست خارجی و هم به عنوان تحلیل‌گر سیاست خارجی باید به آن توجه داشته باشیم این است که بر خلاف تصور عمیق و نهادینه بسیاری از افرادی که دعوی انقلابی‌گری دارند، ما «موضوع» روابط بین‌الملل نیستیم بلکه «ایجاد کننده» آن هستیم. به حرف‌های خیلی تند افراد نباید نگاه کرد؛ به رسوبات فکری، به عمق فکر آنها که نگاه می‌کنید می‌بینید باورشان این است که ما یک «موضوع»، یک «سوژه» هستیم؛ یک کنشگر نیستیم. اما تحولات جهان آن قدر شدید و جدی است که اگر توجه نداشته باشیم حتماً متضرر خواهیم شد. دنیای تک کنشگر و دو کنشگر به پایان رسیده است. انحصار کنشگری در دنیای کنونی به پایان رسیده است. حتی دولت‌ها دیگر انحصار ندارند. این حرف‌هایی که بنده می‌زنم ممکن است از نظر برخی از دوستان که در این حوزه‌ها مشغول مطالعه و تحقیق هستند بدیهی به نظر برسد اما برای بسیاری از مردم و حتی اهل اندیشه و سیاست چنین نیست. وقتی تحلیل می‌کنند که مثلاً اگر آمریکا برجام را قبول کرد این حتماً قسمتی از طراحی، قسمتی از نقشه، قسمتی از پازل آمریکا بوده و تو اگر نمی‌فهمی چگونه، حتماً مشکل از توست. این یعنی هر کاری که آمریکا کرده باید حتماً

یک کار از پیش حساب شده و پیش بینی شده و تدوین شده باشد. باورشان این است که هر اتفاقی در سوریه می‌افتد حتماً آمریکا یک برنامه‌ریزی کرده و این قسمتی از پازل اوست و تو اگر نمیفهمی مشکل از فهم توست. می‌گویند مگر می‌شود امریکای قدر قدرت بدون پیش‌بینی وارد سوریه شده باشد. تحلیل‌ها و محاوره‌ها را در سطوح بالای فکری - نه سیاسی - کشور ببینید. بعضاً در همین سطح است! این واقعیت کار ما را به عنوان افرادی که تلاش‌مان فهمیدن و فکر کردن و جا انداختن این موضوع برای دانشجویهاست دشوار می‌کند. اینکه به جوان‌هایمان بیاموزیم که فکر کنند و بیرون قالب‌ها فکر کنند بسیار حیاتی است و این هم خود یک چالش بزرگی است.

یک خطای کوچک در این محیط پرتنش و پرتشنج می‌تواند شرایط را عوض کند. ببینید! ما در آستانه اجرایی شدن برجام دو تحول مهم داشتیم: یکی حمله به سفارت عربستان و دیگری اتفاقی در خلیج فارس که برای ناو آمریکایی اتفاق افتاد. یکی بد مدیریت شد و دیگری درست مدیریت شد. حالا به این ادعا که هر دو حادثه با هدف جلوگیری از اجرایی شدن برجام طراحی شده بود نمی‌پردازیم. اما نوع مدیریت بسیار مهم است. ما روز حمله به سفارت عربستان در جلسه شورای عالی امنیت ملی حضور داشتیم و در آنجا اجماع داشتیم که اگر به سفارت عربستان حمله شود بهانه‌ای برای شرارت جدیدی از سوی سعودی آماده می‌شود که همین طور هم شد. اطمینان داشته باشید اگر این حماقت و به نظر من خیانت تاریخی رخ نداده بود امروز شرایط به شکل دیگری بود. من این را بدون هرگونه تردید به شما می‌گویم. کما اینکه اگر ما آن شب تا صبح بیدار نبودیم و موضوع ملوانان آمریکایی را با عزت و حکمت و سربلندی حل و فصل نکرده بودیم امروز وضعیت دیگری داشتیم. وقتی آقای ترامپ رییس جمهور آمریکا شد عده‌ای گفتند ترامپ گرفتاری‌های داخلی دارد و نمی‌خواهد در خارج وارد بحرانها بشود. یک اتفاق، یعنی وضعیت شیمیایی در سوریه، که اگر ساختگی هم باشد دیگر بدتر! - باعث شد ۱۸۰ درجه برنامه آمریکا تغییر پیدا کند. حالا برخی می‌گویند این اتفاق از پیش تعیین شده بوده است؛ کما اینکه می‌گویند رخداد ۱۱ سپتامبر هم از قبل برنامه‌ریزی شده است.

در مورد بوش پسر هم همین اتفاق رخ داد. استدلال بوش پسر این بود که ما نباید خودمان را نخود هر آشی بکنیم. من در دوران ریاست جمهوری بوش مقاله‌ای نوشتم که در مجله دانشگاه هاروارد چاپ شد. به همین صحبت های بوش استناد کردم و گفتم تو که در زمان انتخابات و مبارزات انتخاباتی گفته بودی امریکا نباید درگیر مشکلات بیرونی بشود. در مقاله نقل قول مستقیم هم از بوش کردم. بوش هم که او را رییس جمهور جنگ می خواندند درست مثل ترامپ پیش از تصدی ریاست جمهوری همین ادعا را داشت ولی یک اتفاق، حالا هر چه که بوده توطئه بوده یا طراحی، باعث شد تاریخ عوض بشود. یک اتفاق در سوریه باعث شد جریان به هم بخورد و این به خاطر شرایط سیال روابط بین الملل است. در دوران دوقطبی کمتر مشاهده می شد که یک اتفاق بتواند مسیر تاریخ را عوض کند. لذا ما نیاز داریم به این که به این تحولات توجه کنیم و دقت کنیم و تحلیل بدهیم و دانشجویانی را پرورش بدهیم که اهل تحلیل باشند. جوان هایی که تو سری خور نباشند و نترسند از معلم و خیال نکنند حرف معلم وحی منزل است. چون فکر می کنند حرف من و شما وحی منزل است، فردا هم فکر می کنند حرف رییس شان در اداره و سازمان، وحی منزل است و ما آن وقت یک سیستم بله قربان گو تولید می کنیم که فقط تابع فرمایشات رییس می شویم. البته در دوران کوتاهی که من رئیس هستم بدم نمی آید فرمایشاتم تأیید بشود اما بالاخره این فرهنگ فرهنگ خطرناکی است. هر رییسی روزی رییس نخواهد بود. «و تلک ایام نداولها بین الناس و لیعلم الله الذین امنوا و یتخذ منکم شهداء و الله لایحب الظالمین». خیلی

متشکرم

